

یادداشتهای پراکنده از شهرویرانه ام بم!

آسمان افسونگر و پرستاره کویر عجب دلش گرفته است. ستاره ها هم از سرما پا را پس کشیده اند. زمین به فریاد درآمده است. می غرد! آیا این بار هم به خیر خواهد گذشت؟

خواب در چشم نمی رفت. بیدار بودم. تنها آرامشم، گرمای مطبوع رختخوابی بود که جسمم را درخود گرفته بود. عقربه های ساعت دیواری از پنج صبح گذشته بود. یک باره صدای مهبیبی در جانم افتاد. تا به امروز چنین هراسی از شهرم به دلم نیفتاده بود. امکان اندیشیدن نبود. همه چیز درحال حرکت و ریزش بود. آن چه را که انتظارش را نمی خواستیم داشته باشیم آغاز شده بود. گردوغبار و فریاد، درختان پرتقال و لیمو را از بار خالی کرده است.

ای کاش تابستان بود. زیر تیرک چوبی سقف که حایل من و فریادهای بیرون است نفس می کشم. زنده مانده ام. عزیزانم را صدا می کنم. جوابی نمی شنوم. مهمه ای در سرم افتاده است. روز پنجم دی ماه یکهزار و سیصدو هشتاد و دو را با فاجعه دیگری آغاز می کنیم.

زلزله همه را این بار در خواب غافلگیر کرده است. خود را از قفس مرگ می رهانم. چشمانم سیاهی می رود. حیاط و کوچه و خیابان یکی شده اند. فاصله ها را شیرها از میان برداشته است. نمی دانم کجایم. تنها نیستم. برخی از همسایگان را زنده می یابم. آشنایان کمند اما غریبه ها را کنارت بیشتر حس می کنی. زندگانی خاک آلود زخمی با دست های خالی در ویرانه ها، عزیزانشان را می جویند. عمق فاجعه را هنوز درنیافته ام. عیش آباد با خاک یکسان شده است. سقف ها بر کف افتاده اند و هزاران ساکنین خود را مدفون نموده اند. دیوارهای بی سقف، ستون های سرنگون شده خشت و گل و انبوه یادگارهای زندگی، منطقه باغدشت را ماتم گاه مردمانش کرده است. گورستانی به وسعت شهر میزبان ۵۰ هزارکشته شده است. آیا خاک طاقت این همه شیار را خواهد داشت؟

ارک، این نماد ماندگار شهر بم با فروریختنش، انگار که شهر را هم با خودش برده است. بم تجسم آرزوهای بربادرفته و شوربختی انسان هایی است که هیچ سپر دفاعی برایشان نساخته اند. من بوی مادرم را به خوبی می شناسم. جایش را مطمئنم که پیدا خواهم کرد.

کمک رسانی آغاز می گردد. بارسیدن خبر فاجعه موجی از هم یاری در تمام نقاط کشور از سوی مردم شروع می شود. مردم آموخته اند که این بار برخلاف رودبار باید متکی به خود باشند. ارگان ها و نهادهای مافیایی قدرت را باید دور بزنند و کمیته های مستقل همیاری را سازمان دهند. رژیم هم بی کار ننشسته است. نیروهای رنگارنگ انتظامی و آخوند به منطقه سرازیر نموده است. مهم ترین وظیفه دولت از زبان وزیر کشورشان تامین امنیت است و کفن و دفن مردگان با رسم و رسوم اسلامی. آن چه که دراین میان برای این جماعت غریبه است

چگونگی کمک رسانی درست به بازماندگان این فاجعه ملی است. استقرار حداقل ۵۴ پاسگاه در سطح شهر و ۸ پاسگاه در گلوگاه های ورودی شهر و گشت مرتب ماشین های ملو از پاسداران کارنامه درخشان آنها در برخورد به این فاجعه است. بی برنامه گی و بی سامانی، توزیع نامناسب مایحتاج در روزهای اول خود باعث مرگ بسیاری از مجروحین و بویژه کودکان شده است. با وجود آن که انبارها ملو از کمک های جنسی و غذایی است بسیاری تنها به خاطر سرمای وحشتناک شبانه، جان باخته اند. هیچ اعتمادی به این قوم نیست. مردم نیز به خاطر همین بی اعتمادی به ارگان های رژیم به جای کمک های مالی تلاش نموده اند که با ابتکارات مختلف پتو، چراغ والور و وسایل گرمازا، کنسروهای موادغذایی را در هرکوی و برزن جمع آوری نمایند و به کمیته های امداد رسانی برسانند و یا خود مبادرت به حمل آنها به منطقه نمایند. حجم این کمک ها و اهدای خون در حدی بود که ستادمدریت بحران که از جمله نهادهای بی خاصیت رژیم است مرتباً اعلام می کند که به جای کمک های جنسی، پول واریز نمایند. آخر بالا کشیدن پول خیلی خیلی سهل تر از مشتی کالا برای آقایان است. مردم هم در کنار ادامه جمع آوری کمک های جنسی؛ کمک های مالی خود را به شماره حساب های افراد و نهادهای مستقل واریز می نمایند. عجب کارشکنی ها و مامبول هایی که سر این افراد و نهادهای زده نشد!

در طول ۶ روز اول ۹۵ محموله از ۶۲ کشور جهان انبارهای موجود در منطقه را ملو از کالا کرده بود و ارسال کمک ها هم چنان ادامه داشت. میزان این کمک ها تا ۵۰۰ میلیون دلار تخمین زده می شد. (کمکهای نقدی و غیرنقدی به دولت برای بازماندگان زلزله، به بیش از یک میلیارد دلار می رسد. در این میان کمک ۴۰۰ میلیون دلاری کشورهای عربی عضو شورای همکاری خلیج فارس، قابل توجه است. این در حالی است که ۳۰ کشور از جمله آمریکا، قول کمکهای نقدی به ایران داده اند. برآورد دقیق کمکهای نقدی و غیرنقدی بلبلیل استمرار کمکها هنوز دقیقا معلوم نیست. استناد کرمان گفت: سازمان ملل متحد ۲۹ میلیون و ۲۸۹ هزار دلار برای کمک به زلزله زدگان بم اختصاص داده است. محمد علی کریمی روز پنجشنبه پس از دیدار با معاون دبیر کل سازمان ملل در شهر بم گفت: این اعتبار طی دو ماه در زمینه های آب و غذا، بهداشت، کودکان، آموزش، فرهنگ و خانه های موقت هزینه خواهد شد. سازمان های تابعه ملل متحد از جمله سازمان بهداشت جهانی، یونیسف، یونسکو، خواروبار و دیگر سازمان ها در این امر همکاری دارند. معاون دبیر کل سازمان ملل متحد نیز گفت: این سازمان بر کمک های جهانی به بم نظارت می کند. "بان ایگند" افزود: به تدریج نیروهای امدادی ملل متحد از بم خارج و نیروهای عمرانی وارد این شهر می شوند. گزارشی ایسنا، در پی اعلام آسمان باز open sky توسط سازمان هواپیمایی

کشوری برای هواپیماهای امداد رسان تا ساعت ۹/۱۵ روز جاری ۲۰۵ فروند هواپیمای امدادی کمک های ۵۰ کشور و سازمان های بین المللی را به کشور رسانده اند. کره یک میلیون و ۲۰۰ هزار دلار برای کمک به زلزله زدگان بم اختصاص داد. "یک کی مون" اظهارداشت که ۴۰۰ هزار دلار بلافاصله به صورت نقدی ارایه می شود و ۱۰۰ هزار دلار نیز با توجه به نیاز به کالا و وسایل امدادی تامین می شود. وی روز شنبه در نامه ای به ایرنا، تاکید کرد که در مورد نوع ارایه این مبلغ ۱۰۰ (هزار دلار) هنوز تصمیمی گرفته نشده است.

با وجود آن که وزارت کشور به کرمان دستور می دهد که به خاطر مملوبودن انبارها هیچ کمکی به بم ارسال نشود اما در خود شهر از کمک رسانی خبری نیست. درعوض رژیم در تبلیغات خود مرتباً از هجوم اشراک برای غارت خبر می دهد. قرار است تقصیرها این بار به گردن اشراک مجهول الهویی ای بیفتد که ظاهراً از دهات اطراف و بلوچستان به شهر حمله کرده اند. اما هیچ کس باور نکرد و نخواهد کرد که مرگ عزیزانشان را با این تبلیغات به گردن دیگران بیاندازند.

با وجود حضور اکیپ های امداد رسانی داخلی و خارجی، مردم خود درشهر با چنگ و دندان مجروحین را در میان خرابه ها می جویند. هلال احمر که قرار بود مرکزی برای سازمان دادن امداد رسانی ها باشد با دستور از بالا یتیم شده و مدیریت و فرماندهی به نیروهای ارتش و سپاه منتقل می گردد. در شب اول، نیروی هوایی ارتش، سپاه و هواپیمایی کشور از حمل حداقل ۲۰ هزار چادر و ۴۰ هزار پتو جمعیت هلال احمر سرباز می زند. این مسئله درارتباط با اعزام گروه های امداد پزشکی نیز در ۲۴ ساعت اول تکرار می شود. در ساعاتی که احتمال زنده نگاه داشتن بسیاری از مجروحین وجود داشت. این پروازها که با ۱۶ ساعت تاخیر انجام می شود بسیاری از پزشکان را ناامید از اعزام کرده و آنها به خانه هایشان بازگشته بودند. یکی از افسران کادر هوایی در رابطه با چنین تاخیراتی درجواب خبرنگاری می گوید که به ما دستور داده شده بود که پتو ببریم ولی انسان به منطقه نبریم. زمان طلایی برای نجات زندگان از دست داده شده بود و تاخیر طولانی منجر به فرسایش انگیزه ها برای کمک به زلزله زدگان شده بود. روزهایی که همه سزشار از انرژی و انگیزه بودند و فرودگاه های مراکز استان ها ملو از داوطلبین پزشک، پرستار، بهیار و دانشجویان پزشکی بود اما تنها پیکره هایی که حمل می شدند پاسداران و نظامیان بودند. عجب دنیایی کثیفی دارد قدرت!

من دیگر هیچ کس را ندارم. پنج خواهر و برادرم اینجایند. مادر و پدرم هم ... هیچکس را ندارم دیگر!

من اهل همین جا هستم اما در دو سه روز اول سه بار راه خانه ام را گم کردم. آقا! چرا بم اینطور شد؟ بوی درختان پرتقال را دیگر حس نمی کنم! نخل هایمان کجا رفته اند؟ و آنگاه بم را گریستم!